

مؤلفه‌های توانمندی زنان و تبیین عوامل مؤثر بر آنها

علی شکوری*، مریم رفعت‌جاه**، معصومه جعفری***

چکیده: تداوم فقر و تبعیض جنسیتی علیه زنان به علت وجود موانع و محدودیت‌های گوناگون تاریخی و فرهنگی در سر راه پیشرفت و تحول وضعیت اقتصادی و اجتماعی آنان موجب طرح رویکردها و تدابیر مختلف از جمله توانمندسازی زنان در ادبیات توسعه و جنسیت شده است. این مقاله در چارچوب مفهومی فقر و توانمندسازی و با بهره‌گیری از روش پژوهش میدانی به بررسی ابعاد توانمندی زنان سرپرست خانوار، به عنوان یکی از گروه‌های مهم در معرض خطر فقر، در شهر تهران می‌پردازد. بررسی نشان می‌دهد که ویژگی‌های فردی زنان نقش بسزایی را در فقر آنان دارد و فقر زنان دارای ابعاد چندگانه اقتصادی، اجتماعی و روانی است. مطابق یافته‌های این پژوهش به رغم برخی تلاش‌ها که در قالب طرح‌های حمایتی انجام شده است؛ توانمندی آنان همچنان در سطحی پایین قرار دارد. علل این مسئله را مقاله حاضر، در ماهیت و رویکرد حاکم بر این تلاش‌ها، کمیت پایین آنها و همچنین فقر قابلیت‌های زنان ذکر می‌کند. با توجه به یافته‌های پژوهش، مقاله نتیجه می‌گیرد که برای از بین بردن فقر زنان و نابرابری جنسیتی و تحول در پایگاه اقتصادی و اجتماعی آنان تحولات ساختاری ضروری است.

واژه‌های کلیدی: تبعیض جنسیتی، توانمندسازی زنان، زنان سرپرست خانوار، فقر زنان

مقدمه

بررسی‌ها نشان می‌دهد که زنان بیش از مردان در معرض فقر و تبعیض جنسیتی قرار دارند، این مسئله به این دلیل است که زنان از قابلیت‌ها و امکانات لازم برای توانمندی و کاهش فقر برخوردار نیستند. وجود موانع و محدودیت‌های فراوان بر سر راه تغییر و تحول پایگاه اقتصادی و اجتماعی زنان متأثر از عوامل

shakoori@ut.ac.ir
m_rafatjah@yahoo.com
mjafari20002002@yahoo.com

* عضو هیئت علمی گروه برنامه‌ریزی اجتماعی دانشگاه تهران
** استادیار گروه انسان‌شناسی دانشگاه تهران
*** کارشناس ارشد برنامه‌ریزی اجتماعی، دانشگاه تهران

۲ پژوهش زنان، دوره ۵، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۸۶

فرهنگی و حقوقی، هرگونه تلاشی را برای از بین بردن فقر آنان با مشکل مواجه ساخته است (برای نمونه رجوع کنید به، شادی طلب و دیگران، ۱۳۸۴؛ کبیر^۱، ۲۰۰۱؛ مقدم، ۱۹۹۷؛ شفر^۲، ۱۹۹۸).

گزارش‌های بانک جهانی در سال‌های اخیر اکثراً به استمرار محرومیت و نابرابری جنسیتی در کشورهای در حال توسعه صحنه گذاشته است. براساس آنها بیش از ۶۶ درصد از حدود یک و نیم میلیارد نفر از فقرای جهان را زنان تشکیل می‌دهند. این در حالی است که زنان در سراسر جهان، همواره بیش از دو سوم از بار کار را بر دوش داشته‌اند؛ اما تنها ده درصد از کل درآمد جهانی و فقط یک درصد از ثروت جهان نصیب آنان شده است (برای نمونه: بانک جهانی، ۲۰۰۴-۲۰۰۰).

پژوهش‌هایی که در کشور صورت گرفته وضعیت نه چندان مطلوبی را نشان می‌دهد و بر نسبت بالای تعداد زنان زیر خط فقر به‌ویژه فقر شدید زنان سرپرست خانوار تأکید دارد (فروزان و دیگران، ۱۳۸۲؛ شادی طلب و دیگران، ۱۳۸۳). بر اساس گزارش بانک جهانی در سال ۲۰۰۳، فقر زنان، به ویژه فقر زنان سرپرست خانوار، در کشور در مقایسه با مردان از حدت بیشتری برخوردار می‌باشد. براساس این گزارش، هر چند فقر در خانواده‌های با سرپرست زن و خانواده‌های با سرپرست مرد دارای نوساناتی است، ولی نوسان در خانواده‌های نخست بیشتر است. «برای مثال، از سال (۱۳۷۳) ۱۹۹۴ تا (۱۳۷۷) ۱۹۹۸ فقر در بین خانواده‌های با سرپرست مرد از ۲۷/۵٪ به ۳۱/۵٪ افزایش یافت، اما در همین دوره فقر در خانواده‌های با سرپرست زن از ۳۲/۶٪ به ۴۲/۱٪ افزایش یافت» (بانک جهانی، ۲۰۰۳: ۴۶).

چالش‌های بسیاری هستند که باعث افزایش فقر و کاهش برابری جنسیتی می‌شوند، نکته اساسی که در غالب بررسی‌ها مورد تأکید قرار می‌گیرد اینست که زنان به خاطر زن بودن بیشتر در معرض فقر قرار دارند (گرینزیان، ۱۳۸۲؛ سن^۳، ۱۳۸۱؛ فیتز پتریک^۴، ۱۳۸۱؛ شلویری و پولادی، ۱۳۸۰؛ راودراد، ۱۳۷۹؛ جغتایی، ۱۳۸۰؛ مختاریان، ۱۳۸۰؛ میشل، ۱۳۷۶). به علاوه، نگرانی پیوستن زنان به گروه آنچه شیفر (۱۹۸۸) «فقیرترین فقرا» نام می‌نهد، سبب طرح رویکردهای جدید در توسعه و جنسیت و اتخاذ تدابیری برای بهبود کارکردهای اساسی و مؤلفه‌های قابلیت‌های زنان شده است. مفهوم اساسی و مشترک در این رویکردها و راهکارها، مفهوم توانمندسازی زنان است. به گونه‌ای که برنامه توسعه سازمان ملل «ارتقا برابری

1. Kabeer
2. Shepherd
3. Sen
4. Fitzpatrick

مؤلفه‌های توانمندی زنان و تبیین عوامل مؤثر بر آنها ۳

جنسیتی و توانمندسازی زنان در سطحی گسترده، (را به‌عنوان) یکی از اهداف کلیدی اعلامیه هزاره سوم» اعلام کرده است (بانک جهانی، ۱۳۸۲: ۱۲۶). این بدین معنی است که اگر هدف حذف نابرابری‌های جنسیتی عینیت پیدا نکند، تحقق اهداف هزاره سوم با دشواری زیاد مواجه خواهد بود. در ایران نیز رویکرد توانمندی، تحت تأثیر فعالان فمینیستی و همچنین تحول پارادایمی در حوزه جنسیت و توسعه به‌ویژه از دهه ۱۳۷۰ به بعد، مورد توجه سازمان‌های دولتی و غیردولتی قرار گرفته و برخی از سازمان‌های دولتی که عمدتاً در حوزه‌های اجتماعی به ویژه زنان فعال بوده‌اند به‌طور مستقل یا با همکاری سازمان‌ها و کارگزاران بین‌المللی شروع به تجربه و گسترش ابتکارات توانمندسازی نموده‌اند (جباری، ۱۳۸۴: ۲۶۴).

تأکیدات بر توانمندسازی زنان، نه تنها به دلایل انسان‌دوستانه و عدالت جنسیتی بلکه به دلیل اهداف توسعه‌ای و نقشی که در ارتقاء بهره‌وری و رشد اقتصادی جوامع دارد صورت گرفته و زنان به‌عنوان عوامل توسعه قلمداد شده‌اند. از این‌رو، آنان در خط مقدم مبارزه با فقر در نظر گرفته شده‌اند که به دلایل گوناگون تاریخی و فرهنگی قدرت مشارکت چندانی در فرآیندهای تصمیم‌گیری خانواده و جامعه پیدا نکرده‌اند (بانک جهانی، ۱۳۸۲). همچنین، توانمندی زنان و مشارکت آنان در فرآیندهای مختلف زندگی در عین حال خود به‌عنوان یکی از نشانگرهای^۱ مهم موفقیت برنامه‌های مبارزه با فقر تلقی شده است. نکته مهمی که می‌بایست در بررسی فقر و توانمندسازی زنان مورد توجه قرار گیرد، این است که کاهش فقر مستلزم رفع و کاهش آن در ابعاد مختلف است. به عبارتی فقر زنان به‌مراتب فراتر از فقر مادی و مسئله تأمین امکانات ضروری زندگی است و شامل جنبه‌های وسیعتری چون دسترسی به فرصت‌ها، محرومیت از حق انتخاب، اتکاء به خود، اعتماد به نفس، توانایی و امکان مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نیز می‌شود. توانمندی زنان نه تنها دارای بعد اقتصادی (فراهم آوردن درآمد) است بلکه دارای ابعادی سیاسی، اجتماعی و روانی نیز می‌باشد. در نتیجه، توانمندسازی زنان مستلزم برخوردی جامع‌تر و عمیق‌تر و همانگونه که اسکاپ^۲ (۲۰۰۳) تأکید می‌کند، مستلزم برداشتن موانع و تحول در کلیه نهادهایی است که زنان را از بدست آوردن توانمندی‌های خود بازمی‌دارند. همچنین از این جهت که زنان گروه متجانسی را

1. Proxy
2. ESCAP

۴ پژوهش زنان، دوره ۵، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۸۶

تشکیل نمی‌دهند و لزوماً زیر یک گروه واحد قرار نمی‌گیرند، قابلیت‌ها و ویژگی‌های زمینه‌ای و عاملیت زنان در فرآیند توانمندسازی نقش بسزایی ایفاء می‌کنند.

با توجه به تأکید بیش از یک دهه بر رویکرد توانمندسازی در ایران و اتخاذ تدابیر مربوط به فقرزدایی زنان با عنایت به رهیافت توانمندسازی زنان، این مقاله با بهره‌گیری از یافته‌های پژوهش میدانی انجام شده در شهر تهران در پی بررسی ابعاد مختلف توانمندی زنان و تأثیر ویژگی‌های زمینه‌ای زنان بر توانمندی آنان می‌باشد.

با توجه به اهمیت مقوله توانمندسازی، پیش از مباحث روش‌شناختی و ارائه یافته‌های مطالعه میدانی، ابتدا به مفهوم و رویکردهای مربوط به این مقوله می‌پردازیم.

توانمندسازی زنان: چارچوب مفهومی و رویکردها

از توانمندسازی تعاریف متعددی ارائه شده است. در ادبیات مربوطه، برای تعریف این مفهوم به گستره‌ای وسیع از مفاهیمی نظیر حق انتخاب، کنترل داشتن و دسترسی به منابع؛ احساس استقلال و اعتماد به نفس بیشتر و غیره اشاره شده است. برای نمونه، کلر و ام بی وو^۱ (۱۹۹۱) توانمندسازی زنان را فرایندی تعریف می‌کنند که به وسیله آن زنان برای سازماندهی خودشان توانمند می‌شوند و اعتماد به نفس خود را افزایش می‌دهند و از حقوق خود برای انتخاب مستقل و کنترل بر منابع، که منجر به از بین رفتن جایگاه فرودستی ایشان می‌گردد؛ دفاع می‌کنند (مالهاترا^۲، ۲۰۰۲: ۵). همینطور، اگبومه توانمندسازی را به معنای دستیابی بیشتر زنان به منابع و کنترل بر زندگی خود می‌داند که موجب احساس استقلال و اعتماد به نفس بیشتری در آنها می‌شود. این فرایند موجب افزایش عزت نفس زنان می‌گردد به این معنا که موجب بهبود تصویری می‌شود که زنان از خودشان می‌بینند (اگبومه^۳، ۲۰۰۱: ۲۳۹). فارست توانمندسازی را به معنای به چالش کشیدن مناسبات سنتی قدرت بین زن و مرد و تلاشی برای باز توزیع قدرت و منابع جهت یاری به فقرا تعریف می‌کند (فارست^۴، ۱۹۹۹: ۱۰۱).

1. Keller and Mbewe
2. Malhatra
3. Ugbomeh
4. Forrest

مؤلفه‌های توانمندی زنان و تبیین عوامل مؤثر بر آنها ۵

از بررسی تعاریف مشخص می‌شود، توانمندی حاوی سه عنصر یا مفهوم مشترک در غالب تعاریف و مفاهیم است. نخستین عنصر، منابع است که شامل متغیرهایی مانند آموزش و اشتغال می‌باشد و به قول کبیر (۲۰۰۲) از عوامل تسریع‌کننده توانمندسازی به‌شمار می‌آید. دومین عنصر عاملیت می‌باشد، عاملیت زنان به این موضوع اشاره دارد که زنان را نباید فقط به‌عنوان دریافت‌کنندگان خدمات در نظر گرفت، بلکه خود زنان باید به‌عنوان بازیگران اصلی در فرایند تغییر به‌ویژه در تدوین انتخاب‌های مهم زندگی و کنترل بر منابع و تصمیماتی که تأثیر مهمی در زندگی ایشان دارند، در نظر گرفته شوند. این عنصر معرف اهمیت‌گفتمان از پایین به بالا نسبت به رویکرد از بالا به پایین است (مالهاترا، ۲۰۰۲: ۷). سومین عنصر دستاوردها یا نتایج و پیامدهاست که در اثر فرایند توانمندسازی ایجاد می‌شود. دستاوردها می‌تواند از برآورده شدن نیازهای اساسی تا دستاوردهای پیچیده‌تری مانند خشنود بودن، عزت نفس داشتن، مشارکت در زندگی اجتماعی و سیاسی و غیره را در برگیرد (سن، ۱۳۷۹: ۵۹).

با توجه به تعاریف و اجزاء توانمندسازی زنان، اصولاً توانمندسازی یک فرایند محسوب می‌شود، یعنی معرف پیشرفت از یک موقعیت (ناابرابری جنسیتی) به موقعیت دیگر (برابری جنسیتی) می‌باشد (مالهاترا، ۲۰۰۲: ۷). این فرایند از سطح فردی (احساس ذهنی و توان عینی برای انجام امور) شروع می‌شود و تا سطوح اجتماعی (توان مشارکت در فعالیت‌های گروهی و جمعی)، سیاسی (کنترل بر تصمیمات سیاسی)، اقتصادی (توان کنترل تصمیم‌گیری‌های اقتصادی) و نهادی (به چالش کشیدن نهادها و ساختارهای نابرابر موجود) را در برمی‌گیرد.

دو رویداد عمده در ادبیات مربوط به جنسیت و توسعه در خصوص موضوع توانمندی زنان مهم بوده است. نخستین رخداد به تحول در تعریف سنتی فقر مربوط می‌شود. این موضوع که فقر از جمله فقر زنان صرفاً به درآمد محدود نمی‌شود، بلکه ابعاد کیفی وسیع‌تری مانند قابلیت‌ها، اعتماد، قدرت، پذیرش اجتماعی و غیره را شامل می‌شود، موجب طرح رویکردهای متعددی از تأکید بر نیازهای اساسی تا دستیابی به موقعیت برابر حقوقی در تمام امور و ابعاد زندگی به ویژه نیازهای راهبردی شده است (شادی‌طلب و دیگران، ۱۳۸۴: ۲۳۱). دومین رخداد به تجربیات دهه‌های توسعه به خصوص اجرای طرح‌های توسعه‌ای ویژه زنان و آرایه خدمات از سوی دولت‌ها در اواخر دهه ۱۹۸۰ مربوط می‌شود که

به زعم گروه کثیری از نظریه پردازان به حاشیه‌ای شدن بیشتر زنان انجامیده است. برای مثال بازرپ^۱ براساس یافته‌های پژوهش خود در کشورهای در حال توسعه معتقد است که برنامه‌های توسعه بکار گرفته شده در این کشورها نه تنها ناموفق بوده، بلکه در جهت عکس توسعه عمل کرده است، چرا که برنامه‌ریزان به معنای واقعی نابرابری جنسیتی پی نبرده‌اند (لانگه^۲، ۱۳۷۲: ۲۴). این تحولات و تجربیات سبب شکل‌گیری دیدگاه‌های متفاوت در خصوص کاربرد مفهوم توانمندسازی زنان شده است که عمدتاً در دو دسته پدیدار شده‌است. دسته اول توانمندی را در سطح وسیعتری با موضوعات ساختاری مانند حقوق بشر و جامعه دموکراتیک و فرصت‌های برابر مرتبط می‌دانند. دسته دوم آن را محدود به مشارکت در تصمیم‌گیری و دسترسی به منابع تولیدی می‌کنند و عمدتاً نیازهای عملی را مرکز توجه خود قرار می‌دهند. این دیدگاه که فایق آمدن بر بی‌قدرتی زنان را به بهبود وضعیت زنان از طریق ارائه خدمات برای پاسخ به این نیازهای عملی و دسترسی آنان به خدمات بهداشتی، آموزشی و منابع حیاتی منوط می‌دانند؛ مورد انتقاد گروه اول قرار گرفته است. به زعم آنها تنزل دادن موضوع توانمندی زنان به موضوعات خاص و محدود، مغایر با چالش‌های موجود در فرودستی زنان است. حتی اگر در بعدی خاص بهبودی مشاهده شده، به هیچ وجه به معنای توانمندسازی زنان نبوده است. تداوم تبعیض‌ها و نابرابری‌ها مؤید عدم موفقیت این دیدگاه‌هاست.

از این رو، به نظر منتقدین هر نوع رهیافت توانمندسازی زنان بایستی این دغدغه‌ها را مرکز توجه خود قرار دهد (شادی‌طلب و دیگران، ۱۳۸۴: ۲۳۰). به همین سبب، هر نوع تلاش و رویکردی در خصوص فقرزدایی زنان می‌بایستی همه جانبه بوده و بر اصلاح نگرش‌ها و رفتارهای تبعیض‌آمیز و همچنین معطوف به خوداتکایی بیشتر زنان مبتنی باشد. در این راستا، مبارزه با نابرابری‌های ساختاری و برآوردن نیازهای راهبردی به‌طور غیرمستقیم از طرق سازماندهی حرکت زنان و با تأمین نیازهای عملی همراه با افزایش آگاهی امکان‌پذیر خواهد بود که سبب به چالش کشاندن فقر و فرودستی زنان می‌گردد. با این نگاه به توانمندسازی، زنان موجوداتی صرفاً فقیر و نیازمند ملاحظه نمی‌شوند، بلکه افزایش آگاهی از مناسبات قدرت و جنسیت، ایجاد احساس با ارزش بودن و ارتقاء توانایی و مهارت

1. Boserup
2. Langwe

مؤلفه‌های توانمندی زنان و تبیین عوامل مؤثر بر آنها ۷

برای استفاده از حق انتخاب به منظور کنترل بر زندگی و اعمال نفوذ بر تغییرات اجتماعی به منظور ایجاد مناسبات عادلانه اجتماعی و اقتصادی محور توانمندسازی زنان قرار می‌گیرد. با عنایت به مباحث فوق، در این مطالعه فرض بر این است که نخست، فقر زنان دارای ابعادی مختلف است و دوم آنکه با توجه به ویژگی‌های زمینه‌ای متمایز زنان، میزان توانمندی افراد در فرایند توانمندسازی به صورت متفاوت بروز می‌یابد.

روش‌شناسی

این بخش مختصراً به تعریف مفاهیم، روش مطالعه، جامعه آماری و جمعیت نمونه می‌پردازد. همانگونه که پیشتر نیز اشاره شد، هدف این مقاله بررسی ابعاد توانمندی زنان سرپرست خانوار با بهره‌گیری از رهیافت توانمندسازی می‌باشد. در این پژوهش مفهوم توانمندی، براساس چهار بعد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و روانی به شرح ذیل مورد بررسی و اندازه‌گیری قرار گرفت:

توانمندی اقتصادی: با متغیرهای کسب یا افزایش درآمد، توانایی باز پرداخت وام، قدرت پس‌انداز کردن تعریف شد. این متغیرها از طریق گویه‌هایی با سه گزینه «زیاد»، «تا حدی» و «کم» مورد بررسی قرار گرفتند. از این رو شاخص توانمندی اقتصادی پاسخگویان از گویه‌های مربوط به هر سه مؤلفه در سه رتبه توانمندی بالا، توانمندی پایین و توانمندی متوسط به دست آمده، در مورد شاخص‌های زیر نیز بدین ترتیب عمل شد.

توانمندی روانی: با معرف‌هایی چون افزایش عزت نفس، استقلال فکری، احساس قدرت، افزایش خود اثر بخشی به شرح ذیل بررسی شدند.

الف- عزت نفس: با الهام از پرسشنامه عزت نفس کوپر اسمیت^۱ (۱۹۶۷) (به نقل از موسوی، ۱۳۸۳: ۱۲)، مقولاتی چون: «احساس موفقیت در زندگی و داشتن توانایی‌های زیاد»، «اساس رضایت از خود»، «توانایی کمک مؤثر برای اطرافیان در صورت بروز مشکل»، «احساس شرمندگی از خود در غالب اوقات» و «احساس بی‌فایده بودن در گاهی اوقات» به عنوان گویه‌های مورد بررسی مد نظر قرار گرفتند.

ب- خوداثر بخشی: باورهای افراد درباره قابلیت‌ها و لیاقت‌هایشان برای اعمال کنترل بر عملکرد خویش و بر رویدادها و حوادث زندگی، باورهای خود کارآمدی تعریف شد. این باورها علاوه بر تفسیر و معنا دهی به

1. Smith

رویدادها و تجارب محیطی به‌عنوان یک تعیین‌کننده مستقیم و با واسطه در انگیزش و رفتار انسان عمل می‌کند (باندورا^۱، ۱۹۹۳). مقیاس این مؤلفه از طریق هفت مقوله «احساس توان بهبود وضع آینده خود و خانواده»، «احساس ناتوانی در تغییر زندگی خود و خانواده با امکانات موجود»، «باور به حل مشکل با سعی و تلاش در صورت رویایی با آن»، «خود اتکایی در مواجهه با مشکل»، «احساس بی‌فایده بودن تلاش‌های فردی و بدتر شدن فزاینده وضع زندگی»، «توانایی حفظ خونسردی در برخورد با مشکلات» و «توان استفاده از مهارت‌ها برای اداره زندگی» به صورت گویه از پاسخگویان پرسیده شد.

ج- استقلال فکری: این مفهوم به اعتماد بیشتر زنان به خودشان در اتخاذ تصمیم و بیان ایده و نظرات و مشارکت در بحث‌های خانوادگی اطلاق می‌شود (کیشور، ۱۹۹۵؛ نقل از علی ماندگاری، ۱۳۸۴: ۱۲). در این مطالعه، استقلال زنان در مواردی چون «زدواج فرزندان»، «خرید یا تغییر منزل»، «مدیریت خرج خانه» و «تعیین مدرسه و رسیدگی به مسائل تحصیلی فرزندان» در قالب گویه‌هایی بررسی شدند.

د- احساس قدرت: مقصود داشتن قدرت کافی برای مهار رویدادهای سیاسی و اقتصادی و پیامدهای آنها است. با الهام از پژوهش‌ها و مقیاس‌های توصیه شده برای سنجش قدرگرایی و بی‌قدرتی (میلر^۲، ۱۹۸۰) و پس از بررسی‌های مقدماتی، گویه‌هایی در محورهای چون: «باور به داشتن توان در تغییر سرنوشت»، «باور به داشتن توان در اثرگذاری بر رویدادهای جامعه (اقتصاد، سیاست و...)» و «باور به داشتن توان بر از بین بردن فقر و نیازمندی» انتخاب و مورد پرسش قرار گرفتند.

توانمندی سیاسی: به افزایش مشارکت سیاسی، مبارزه برای کسب حقوق برابر، حذف تبعیض علیه زنان اطلاق می‌شود. قابل ذکر است که در این پژوهش از بین متغیرهای سازنده توانمندی سیاسی (مشارکت سیاسی، مبارزه برای کسب حقوق برابر، حذف تبعیض علیه زنان) به علت ویژگی‌های خاص جامعه مورد مطالعه از جمله سطح پایین تحصیلات و آگاهی و عدم تحقق آنها در بین جمعیت نمونه، که پس از مطالعه مقدماتی^۳ معلوم شد، مورد اندازه‌گیری قرار نگرفت و فقط میزان شرکت جامعه مورد مطالعه در فعالیت‌های سیاسی نظیر مشارکت در انتخابات و راهپیمایی‌ها در ذیل توانمندی اجتماعی مورد بررسی قرار گرفت.

1. Bandura
2. Miller
3. Pre_test

مؤلفه‌های توانمندی زنان و تبیین عوامل مؤثر بر آنها ۹

توانمندی اجتماعی: با متغیرهای تغییر نگرش نسبت به نقش زنان، مشارکت در امور اجتماعی، جمع-گرایی و تمایل به حضور در فضاها، عمومی تعریف شده (شادی طلب، ۱۳۸۳: ۲۳) و به شرح ذیل مورد بررسی قرار گرفته است.

الف- شرکت در فعالیت‌های اجتماعی: به معنی حضور فعال در گروه‌ها و انجمن‌های اجتماعی است. این مؤلفه با گویه‌هایی در زمینه‌هایی چون: «شرکت در انتخابات ریاست جمهوری، مجلس و...»، «شرکت در امور اجتماعی مانند انجمن اولیاء و مربیان، انجمن‌های فرهنگی و...»، «شرکت در مجالس مذهبی (روضه خوانی، سفره و...)»، «شرکت در فعالیت‌های خیریه (کمک به سالمندان، تهیه مواد خوراکی برای زلزله زدگان و...)» و «همکاری با همسایگان و انجام فعالیت‌های گروهی در محل» مورد مطالعه قرار گرفتند.

ب- تغییر نگرش نسبت به نقش زنان: به معنی تغییر نظام عقاید و باورهای زنان نسبت به نقش‌های خود می‌باشد. این مؤلفه نگرش افراد مورد بررسی در زمینه‌هایی چون: «داشتن مشاغلی همانند مردان»، «عدم محدودیت نقش زنان به کار درون خانه (خانه‌داری و بچه‌داری)»، «توان زنان برای بر عهده گرفتن امور بیرون از منزل» و «باور به موفق‌تر بودن مردان در کار خارج از خانه نسبت به زنان» را مورد سنجش قرار داد. شاخص توانمندی کل: از حاصل جمع نمرات گویه‌های سه شاخص توانمندی اقتصادی، توانمندی روانی و توانمندی اجتماعی بدست آمد.

تمام گویه‌ها برای بررسی معرف‌ها یا مقولات مرتبط با توانمندی در سطوح (ابعاد) توانمندسازی، با استفاده از طیف لیکرت با گزینه‌های سه تایی (زیاد، متوسط و پایین) مطرح شدند که پس از بررسی مقدماتی^۱ و پس از محاسبه ضرایب آلفای کرونباخ به منظور تعیین روایی آنها برای بررسی نهایی انتخاب شدند. گویه‌های انتخاب شده برای هریک از متغیرهای مورد بررسی، آنهایی بودند که دارای ضریب بالا و قابل قبولی (معرف روایی بالا) بودند و گویه‌هایی که ضریب پایینی داشتند از بررسی حذف شدند. بر اساس نتایج تحلیل داده‌ها، آزمون آلفای کرونباخ برای مقیاس‌های عزت نفس و خوداثربخشی برابر با ۰/۹ و برای مقیاس‌های احساس قدرت تغییر نگرش نسبت به نقش زنان برابر ۰/۷ بوده است که همه در حد قابل قبولی می‌باشند.

جامعه آماری و جمعیت نمونه

با توجه به هدف پژوهش و ماهیت داده‌های مورد نیاز، از روش پژوهش میدانی استفاده شده است. اطلاعات مورد نیاز از حدود ۲۲۹ نفر زنان سرپرست خانوار تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی از طریق مصاحبه و پرسشنامه از منطقه ۲۰ تهران جمع‌آوری شد. این افراد با استفاده از فرمول نمونه‌گیری کوکران^۱ برآورد شدند و بر اساس نمونه‌گیری تصادفی ساده، از بین خانوارهای تحت پوشش که اسامی و آدرس آنها از طریق کمیته امداد در اختیار محقق قرار گرفت، انتخاب و مورد مصاحبه قرار گرفتند. جامعه آماری که این تعداد نمونه انتخاب شده، حدود ۳۰۵۸ نفر از زنان سرپرست خانوار تحت پوشش کمیته امداد منطقه ۲۰ تهران هستند. از آماره‌های مختلف مانند ضرایب همبستگی و رگرسیون چند متغیره روش گام به گام برای تحلیل روابط بین متغیرها سود جسته شده است.

یافته‌ها

برای ارائه نتایج مطالعه، ابتدا ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی جمعیت نمونه و متغیرهای مورد بررسی توصیف می‌شود، سپس مهم‌ترین نتایج پژوهش و تحلیل داده‌ها در سه سطح توانمندسازی ارائه می‌شود. نظر به حجم زیاد داده‌ها، صرفاً برخی از آماره‌ها در قالب جداول آورده می‌شود و در بقیه موارد فقط نتیجه تجزیه و تحلیل داده‌ها در متن ارائه می‌گردد.

۱- ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی زنان مورد بررسی

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که به لحاظ مشخصات فردی، اقتصادی و اجتماعی جمعیت نمونه، ۳۳ درصد از افراد مورد مطالعه افراد در بین سنین ۲۱ تا ۳۵ سال، ۳۳ درصد در بین ۳۵ تا ۴۵ و ۳۴ درصد در بین ۴۶ تا ۵۸ سال دارند، میانگین سنی جامعه مورد بررسی ۴۹ سال می‌باشد. چنین توزیع سنی می‌تواند بیانگر وجود عوامل متعدد آسیب‌زا نظیر فوت و طلاق (در گروه‌های سنی پایین‌تر) و از کارافتادگی همسر و عدم توانایی جسمی و قابلیت‌های زنان (در سنین بالاتر) باشد که موجب فقر فزاینده و پیوستن این گروه از زنان به گروه فقیرترین فقرا و در نتیجه وابستگی شدید آنان به دیگران و از جمله نهادهای حمایتی می‌گردد. در زمینه تحصیلات، حدود ۲۱ درصد از پاسخگویان بی‌سواد، حدود ۴۰ درصد در حد ابتدایی یا نهضت سواد

1. Cocran

مؤلفه‌های توانمندی زنان و تبیین عوامل مؤثر بر آنها ۱۱

آموزی، نزدیک ۲۰ درصد در حد راهنمایی و ۱۷ درصد در حد دیپلم سواد داشتند و به ندرت افراد نمونه دارای تحصیلات دانشگاهی می‌باشند. با توجه به پایین بودن سطح عمومی آموزش، امکان اشتغال زنان مورد مطالعه با محدودیت زیاد مواجه شده است. تنها ۹/۳ درصد از افراد مورد مطالعه شاغل بوده‌اند، بقیه ۹۰/۷ درصد از افراد مورد مطالعه افراد خانه‌دار هستند.

از بین پاسخگویان، تنها حدود ۴۰ درصد دارای مهارت حرفه‌ای و ۶۰ درصد فاقد این‌گونه مهارت‌ها بودند. بررسی تفصیلی نشان داد از بین افرادی که مهارت حرفه‌ای داشته‌اند، ۱۲/۴ درصد خیاطی، ۱۱/۵ درصد آرایشگری، ۴/۴ درصد قالی بافی، ۴ درصد بافندگی، ۲/۲ درصد از مهارت‌های رایانه‌ای و ۵/۳ درصد نیز از سایر مهارت‌ها برخوردارند. قابل ذکر است درصد قابل توجهی از آنان صاحب مهارت‌هایی هستند، که فعالیت‌شان فصلی و کوتاه‌مدت می‌باشد و بازدهی چندانی ندارند مانند قالی بافی و بافندگی. به فرض اگر آرایشگری و خیاطی و رایانه را جزء مهارت‌های کارآمد و به روز محسوب نماییم، فقط ۲۶/۱ درصد از افراد دارای مهارت‌هایی می‌باشند که می‌توانند از طریق آن کسب درآمد نمایند. میانگین بعد خانوار در جامعه مورد مطالعه ۴ نفر می‌باشد، اکثریت زنان سرپرست خانوار (۶۶/۷ درصد) دارای خانوارهای «۳-۴» نفره و «بیشتر از ۴ نفر» بودند (به ترتیب ۵۲/۵ و ۱۴/۲) که بیانگر پرجمعیت بودن نسبی خانوارهای مورد مطالعه می‌باشد.

این مسئله به همراه اشتغال و مهارت حرفه‌ای پایین زنان مورد مطالعه، آنها را بیشتر دستخوش نیازمندی و وابستگی قرار داده است. بررسی نشان داد که اکثریت خانوارهای مذکور از حداقل امکانات زندگی برخوردار نیستند. تنها ۳۰/۵ درصد در منزل شخصی زندگی می‌کنند، ۴۷/۳ درصد در منزل اجاره‌ای و ۲۰/۸ درصد در منزل بستگان سکونت دارند. به طوری که ملاحظه می‌شود بیش از دو سوم جامعه مورد مطالعه فاقد مسکن هستند. مشاهدات ما نشان داد حتی آنانی که منزل مسکونی‌شان متعلق به خودشان می‌باشد از نظر کیفیت ساختمان دارای وضعیت نامناسب و غالباً مخروبه بودند.

بررسی نشان می‌دهد که ۴۰/۷ درصد از زنان مورد مطالعه به علت فوت همسر و ۳۸/۱ درصد به دلیل طلاق و ۱۲/۸ درصد از زنان به دلیل از کارافتادگی همسر و ۸ درصد نیز به دلایل دیگر سرپرستی خانوار را برعهده گرفتند. در واقع یافته‌ها معرف این واقعیت است که زنان پیش از سرپرست شدن نیز وابسته به همسرانشان بودند و شوهران آنان نقش اساسی در استقلال و تأمین زندگی آنان داشتند که با حذف یا کاهش نقش آنها، شدیداً به ورطه محرومیت و فقر سقوط کردند.

۱۲ پژوهش زنان، دوره ۵، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۸۶

چنین شرایطی باعث شده که این زنان سرپرست خانوار تحت پوشش دستگاه‌های حمایتی از جمله کمیته امداد امام خمینی قرار بگیرند. اینکه تا چه حدی برنامه‌های حمایتی این دستگاه‌ها توانسته آنان را از شرایط وابستگی برهاند با توجه به مدت نسبتاً طولانی تحت پوشش قرار گرفتن خانوارها چندان قابل ملاحظه نیست و می‌توان گفت که این برنامه‌ها خیلی مؤثر نبودند. به طوری که یافته‌ها معلوم ساخت ۲۹ درصد بین ۲ تا ۷ سال و ۴۰ درصد از افراد بیش از ۷ سال و ۳۱ درصد از جمعیت نمونه کمتر از دو سال بوده که تحت پوشش کمیته امداد قرار گرفته‌اند. همانگونه که بعدها اشاره خواهد شد هر چند طول مدت نسبتاً زیاد بهره‌مندی اکثر خانوارها از خدمات کمیته امداد (۷۹ درصد بیش از دو سال) می‌تواند بیانگر عدم کارآمدی و یا عدم کفایت خدمات کمیته امداد به زنان سرپرست خانوار باشد که موجب ادامه وابستگی زنان به خدمات این نهاد شده است، ولی از سوی دیگر بیانگر فقر گسترده آنان است.

۲- توانمندی زنان و ابعاد آن

به منظور درک بهتر از سطوح مختلف توانمندی پاسخگویان، ابتدا تصویری کلی از شاخص کل توانمندی پاسخگویان ارائه می‌شود.

۱-۲ توانمندی کل

اطلاعات جمع‌آوری شده در خصوص میزان توانمندی زنان سرپرست خانوار مورد مطالعه، مندرج در جدول ۱، نشان می‌دهد که با عنایت به شاخص توانمندی کل، حدود ۲۲ درصد از افراد مورد بررسی دارای توانمندی بالا، حدود ۳۰ درصد دارای توانمندی متوسط و نزدیک ۴۴ درصد دارای توانمندی پایین می‌باشند. تحلیل روابط بین ویژگی‌های زمینه‌ای پاسخگویان و میزان توانمندی آنان نشان می‌دهد که به استثنای متغیر مهارت حرفه‌ای دیگر متغیرها دارای رابطه معناداری به لحاظ آماری با شاخص توانمندی می‌باشند و این رابطه از نظر شدت با متغیرهای سن و تحصیلات دارای همبستگی متوسط و با متغیر اشتغال دارای همبستگی قوی است. ولی از نظر جهت نیز با تحصیلات و اشتغال پاسخگویان دارای رابطه‌ای مثبت و با سن آنان دارای رابطه‌ای معکوس است. بدین مفهوم که، در حالی که داشتن تحصیلات (بیشتر) و شاغل بودن در بین افراد مورد مطالعه تأثیر مثبت و قابل ملاحظه‌ای را در فرایند توانمندی‌سازی آنها ایفاء می‌کند، ولی افزایش سن آنان تأثیر منفی بر این فرایند می‌گذارد (جدول ۱). عدم وجود رابطه معنادار با مهارت حرفه‌ای احتمالاً به خاطر سطح خیلی پایین مهارت حرفه‌ای پاسخگویان یا دسترسی خیلی محدود آنان به

مؤلفه‌های توانمندی زنان و تبیین عوامل مؤثر بر آنها ۱۳

منابع برای استفاده از مهارت‌های خود باشد. به گونه‌ای که نتیجه یک گزارش پژوهشی نیز آشکار ساخته است، هرچند «زنان سرپرست خانوار از هر راه شرافتمندانه‌ای که امکان‌پذیر است کسب درآمد می‌کنند ولی برای انجام این فعالیت‌ها منابع زیادی در اختیار ندارند. آنها در انتخاب چگونگی انجام آن به‌گونه‌ای (در ابتدایی‌ترین و ساده‌ترین شکل) اقدام می‌کنند که نیاز چندانی به منابع نداشته باشند» (شادی‌طلب و دیگران، ۱۳۸۴: ۲۴۱-۲۴۰). بررسی سطوح مختلف توانمندسازی مباحث فوق را به‌طور تفصیلی‌تر نمایان می‌سازد.

جدول ۱- توزیع پاسخگویان بر حسب شاخص توانمندی کل و تحلیل رابطه آن با ویژگی‌های زمینه‌ای پاسخگویان

همبستگی بین شاخص توانمندی کل با ویژگی‌های زمینه‌ای		شاخص توانمندی کل	
همبستگی	متغیرها	درصد	میزان توانمندی
$r = -0/3$ * / 000	سن	۲۲/۵	بالا
$r = 0/4$ * / 000	بعد خانوار	۳۰/۳	متوسط
$r = 0/8$ * / 000	شاغل بودن	۴۴/۴	پایین
$r = 0/4$ * / 000	سواد	۱۰۰	جمع
$r = -0/6$ * / 9	مهارت حرفه‌ای		

۲-۲ توانمندی روانی

توانمندی روانی با چهار مؤلفه شامل عزت نفس، خوداثربخشی، استقلال فکری و احساس قدرت مورد مطالعه قرار گرفته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که به لحاظ شاخص توانمندی روانی کل، حدود ۳۷ درصد از پاسخگویان دارای توانمندی بالا، ۲۳ درصد دارای توانمندی متوسط و حدود ۴۰ درصد نیز دارای توانمندی بالا هستند. با توجه به مؤلفه‌های توانمندی روانی، بیشتر افراد نمونه (۵۸ درصد) دارای عزت نفس پایینی هستند. تعداد قابل توجهی از پاسخگویان (۴۶/۹ درصد) بیان کردند که چندان قادر به اثر بخشی به رویدادها و حوادث زندگی نیستند، ۳۷/۲ درصد این توانایی را در حد متوسط و فقط ۱۵/۹ درصد آنرا در حد بالا ابراز نمودند. از بین افراد مورد مطالعه، ۴۱/۶ درصد ابراز کردند که قدرت چندانی در تغییر وضعیت موجود (خود یا خانواده خود) ندارند، ۳۸/۲ درصد تاحدی و ۲۱/۲ درصد تا حد بالایی به داشتن این توان اذعان داشتند.

برخلاف مؤلفه‌های مذکور، در زمینه استقلال فکری نزدیک ۴۴/۷ درصد اظهار داشتند که نقش اساسی را در تصمیم‌گیری‌های زندگی ایفا می‌کنند، بیش از ۵۲ درصد نیز گفتند تا حدودی در این تصمیمات نقش ایفا می‌کنند و تنها ۳/۱ درصد بیان کردند که عملاً هیچ نقشی در تصمیم‌گیری‌های زندگی خود و فرزندان ندارند (جدول ۲). به نظر می‌رسد تعدد نقش‌ها و سرپرستی خانوار خواه ناخواه نقش بیشتری را در خصوص تصمیمات زندگی خود و خانوار به آنان واگذار می‌کند. آنها خود را در نقش پدر، مادر، مشاور اعضای خانواده احساس می‌کنند، از این‌رو علاوه بر وظایف مادری و همسری مانند پخت و پز، خرید، نظافت منزل و غیره تمام وظایف یک پدر نیز بر عهده آنان است. چنین وضعیتی استقلال فکری بالایی را به سرپرستان خانوار اعطا می‌کند. تحلیل روابط بین ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی پاسخگویان و سطح توانمندسازی روانی وضعیت مشابه با شاخص توانمندسازی کل را نشان می‌دهد و متغیرهای زمینه‌ای به جز مهارت حرفه‌ای رابطه معناداری را با توانمندی روانی برقرار می‌کنند.

جدول ۲- توزیع پاسخگویان برحسب شاخص توانمندی روانی و تحلیل رابطه آن با ویژگی‌های زمینه‌ای پاسخگویان

همبستگی بین شاخص توانمندی روانی و مؤلفه‌های آن با ویژگی‌های زمینه‌ای					توزیع درصد فراوانی توانمندی روانی و مؤلفه‌های آن			
سن	بعد خانوار	شغل بودن	سواد	مهارت حرفه‌ای	بالا	متوسط	بالا	
$r = -0.02$	$r = 0.05$	$r = 0.04$	$r = 0.04$	$r = -0.06$	۴۰/۳	۲۳/۰	۳۶/۷	توانمندی روانی (کل)
$r = -0.03$	$r = -0.06$	$r = 0.04$	$r = 0.05$	$r = 0.04$	۵۸/۰	۰/۰	۴۲/۰	عزت نفس
$r = -0.03$	$r = -0.05$	$r = 0.04$	$r = 0.04$	$r = 0.05$	۴۶/۹	۳۷/۲	۱۵/۹	خوداثربخشی
$r = -0.03$	$r = 0.03$	$r = -0.09$	$r = 0.02$	$r = -0.03$	۳/۱	۵۲/۲	۴۴/۷	استقلال فکری
$r = -0.03$	$r = 0.03$	$r = 0.03$	$r = 0.04$	$r = 0.04$	۴۱/۶	۳۷/۲	۲۱/۲	احساس قدرت

بررسی تفصیلی‌تر نشان می‌دهد که سن با همه مؤلفه‌های توانمندی روانی رابطه معنادار ولی معکوسی دارد. به لحاظ شدت، این رابطه در حد متوسط می‌باشد (مقدار پیوستگی ۰/۳) که در واقع می‌تواند ناشی از ضعف قوای جسمانی و عدم توان کار با افزایش سن افراد مورد بررسی باشد. بعد خانوار تنها با «استقلال فکری» پاسخگویان به لحاظ آماری رابطه معنادار و به لحاظ شدت رابطه متوسطی را نشان می‌دهد (معناداری ۹۹٪ و

مؤلفه‌های توانمندی زنان و تبیین عوامل مؤثر بر آنها ۱۵

مقدار پیوستگی (۰/۳)، با بقیه مؤلفه‌ها این رابطه معنادار نیست. متغیرهای اشتغال، تحصیلات و مهارت حرفه‌ای به استثنای مؤلفه «استقلال فکری» با بقیه مؤلفه‌ها دارای همبستگی معناداری هستند و این رابطه مثبت و در حد قابل توجه می‌باشد (مقدار همبستگی: بین ۰/۵-۰/۴). درخصوص رابطه نوع خدمات آموزشی با سطح توانمندسازی روانی، هرچند تحلیل داده‌ها همبستگی معناداری را به لحاظ آماری نشان می‌دهد ولی این ارتباط از شدت قابل ملاحظه‌ای برخوردار نیست (۰/۲) (جدول ۲).

۳-۲- توانمندی اجتماعی

براساس یافته‌های پژوهش سطح توانمندسازی اجتماعی ۱۴/۶ درصد از جمعیت نمونه، پایین؛ ۶۵ درصد متوسط و حدود ۲۰ درصد بالا می‌باشد. بررسی تفصیلی اجزاء تشکیل دهنده توانمندسازی اجتماعی نشان می‌دهد که با توجه به مؤلفه «نگرش نسبت به نقش زنان»، ۲/۷ درصد از افراد مورد مطالعه نگرش سنتی نسبت به نقش زنان در جامعه دارند و بر این باورند که نقش زنان باید محدود به درون خانه (خانه‌داری و بچه‌داری) باشد؛ ۱۴/۲ درصد به نقش محدود زنان در فعالیت در برخی مشاغل اعتقاد دارند و ۸۳/۲ درصد نیز تفاوتی را از نظر درگیر شدن زنان در همه مشاغل همانند مردان نمی‌دانند. بنابراین بیشتر افراد مورد بررسی نگرش غیرسنتی نسبت به نقش زنان دارند. به نظر می‌رسد این گرایش‌ها نتیجه فرایندهای آموزشی وسیع‌تر در جامعه به‌ویژه نتیجه گسترش وسایل ارتباط جمعی و افزایش آگاهی عمومی پاسخگویان از موقعیت زنان باشد. بررسی نشان می‌دهد که با توجه به مؤلفه «تمایل به شرکت در فعالیت‌های اجتماعی»، درصد بالایی از افراد نمونه (حدود ۸۴ درصد) تمایل زیادی به شرکت در فعالیت‌های اجتماعی ابراز داشتند و تنها درصد اندکی (حدود ۱۶ درصد) اظهار نمودند که چندان علاقه‌ای به مشارکت در این فعالیت‌ها را ندارند. بررسی مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی در یک سال گذشته (در عمل) نشان داد که ۲۸/۸ درصد از افراد مورد مطالعه در یک سال گذشته اصلاً در فعالیت‌های اجتماعی مشارکت نداشته‌اند، ۵۶/۲ درصد از افراد مورد مطالعه در یک سال گذشته گاهی در فعالیت‌های اجتماعی شرکت کرده‌اند و ۱۵/۱ درصد از افراد مورد مطالعه مشارکت زیادی در فعالیت‌های اجتماعی داشته‌اند (جدول ۳).

مقایسه تمایل به مشارکت و میزان مشارکت واقعی زنان در امور اجتماعی تفاوت قابل ملاحظه‌ای را نشان می‌دهد، به گونه‌ای که مشاهده می‌شود میزان مشارکت واقعی زنان در امور اجتماعی کمتر از میزان تمایل آنان به مشارکت می‌باشد، این مسئله می‌تواند بیانگر وجود موانعی در مسیر مشارکت و حضور فعال زنان در جامعه باشد. در

۱۶ پژوهش زنان، دوره ۵، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۸۶

خصوص علل عدم شرکت در فعالیتهای اجتماعی سازمان یافته از پاسخگویان سؤال شد. بیش از ۸۵ درصد ایشان «عدم آشنایی با این فعالیتها» و «حساسیتهای فرهنگی» و نوع نگرش جامعه به زنان سرپرست خانوار (خصوصاً مطلقه)، ۱۵ درصد علل دیگر از قبیل «مشغله زیاد»، «اولویت رسیدگی به امور منزل» و «عدم تطابق زمانی کار پاسخگو با زمان این فعالیتها» را به عنوان دلیل عدم مشارکت خود در این نوع فعالیتها ذکر کردند. در واقع محدودیتها و فشارهای فرهنگی در جامعه، موانع جدی را در شبکه مناسبات اجتماعی ایجاد کرده و بر مشارکت زنان در حوزه عمومی تأثیر منفی گذاشته است. همانگونه که پژوهشگران دیگر نیز به این موضوع پی بردهاند (برای مثال شادی طلب و دیگران، ۱۳۸۴)، رفتارهای زنان سرپرست خانوار مانند نوع پوشش و رفت و آمدهایشان بیش از همه توجه اقوام، آشنایان و همسایگان را به خود جلب می کند و موجبات کنجکاوی و دخالت آنان را در زندگی این زنان فراهم می کند. چنین شرایطی چندان زمینه مناسبی را برای حضور در عرصه عمومی و در نتیجه اطلاع از فرصتهای بهبود زندگی به ویژه اشتغال یا کسب درآمد ایجاد نمی کند.

تحلیل داده ها نشان می دهد که از بین متغیرهای زمینه ای فقط سن پاسخگویان رابطه معناداری با این بعد از توانمندسازی اجتماعی دارد (۹۹٪). با این حال، این رابطه منفی و نه چندان قوی می باشد (۰/۲-). این رابطه در خصوص مؤلفه های «نگرش به نقش زنان» و «مشارکت در فعالیتهای اجتماعی در طی یکسال گذشته» نیز صادق است.

جدول ۳- توزیع پاسخگویان بر حسب شاخص توانمندی اجتماعی و تحلیل رابطه آن با ویژگی های زمینه ای

همبستگی بین شاخص توانمندی اجتماعی و مؤلفه های آن با ویژگی های زمینه ای					توزیع درصد فراوانی توانمندی اجتماعی و مؤلفه های آن			
مهارت حرفه ای	سواد	شاغل بودن	بعد خانوار	سن	بالا	متوسط	پایا	
۰/۰۰۸ r = -۰/۲	۰/۰۰۲ r = -۰/۲	۰/۴ r = -۰/۰۵	۰/۶ r = -۰/۰۳	۰/۰۰۰ r = -۰/۰۲	۲۰/۴	۶۵	۱۴/۶	شاخص کل توانمندی اجتماعی
۰/۰۰۸ r = -۰/۲	۰/۰۰۲ r = -۰/۲	۰/۴ r = -۰/۰۵	۰/۶ r = -۰/۰۳	۰/۰۰۰ r = -۰/۰۲	۲/۷	۱۴/۲	۸۳/۲	نگرش به نقش زنان
۰/۳ r = -۰/۰۶	۰/۰۱ r = -۰/۰۱	۰/۳ r = -۰/۰۶	۰/۰۸ r = -۰/۰۱	۰/۱ r = -۰/۰۸	۰/۹	۱۵/۰	۸۴/۱	تمایل به مشارکت در فعالیتهای اجتماعی
۰/۹ r = -۰/۰۰۷	۰/۱ r = -۰/۰۹	۰/۸ r = -۰/۰۱	۰/۸ r = -۰/۰۱	۰/۰۰۴ r = -۰/۰۱	۲۸/۸	۵۶/۲	۱۵/۱	مشارکت در فعالیتهای اجتماعی در یکسال گذشته پاسخگویان

مؤلفه‌های توانمندی زنان و تبیین عوامل مؤثر بر آنها ۱۷

۲-۴ توانمندی اقتصادی

در مقایسه با ابعاد اجتماعی و روانی، درصد خیلی بیشتری از پاسخگویان (۷۲/۳ درصد) از نظر توانمندی اقتصادی در سطحی پایین، درصد کمتری در سطح متوسط و بالا (به ترتیب حدود ۱۲ و ۱۶ درصد) قرار دارند. بررسی معرف‌های توانمندی اقتصادی نشان می‌دهد که با توجه به معرف «میزان درآمد»، حدود ۱۰ درصد از پاسخگویان اظهار داشتند که درآمد متوسط یا بالا (به ترتیب ۱۵۰-۷۵ و بیش از ۱۵۰ هزار تومان) داشتند و ۹۰ درصد مدعی بودند که فاقد درآمد یا درآمدی خیلی اندک (زیر ۷۵ هزار تومان) داشتند. با توجه به موضوع مطالعه و جمعیت مورد بررسی، این پیش فرض خواه ناخواه مطرح است که زنان سرپرست خانوار می‌بایست تحت پوشش برنامه‌های حمایتی قرار گیرند، از این رو در خصوص اینکه آیا برنامه‌های حمایتی کمیته امداد در افزایش درآمد افراد مورد مطالعه تأثیر داشته یا نه سؤال شد که نتیجه بررسی این تأثیر چندان قابل توجه نبود. برای مثال تنها حدود ۱۶ درصد اظهار داشتند که پس از تحت پوشش واقع شدن درآمد بالا دارند و ۸۴ درصد درآمد پایینی را ذکر کردند. با توجه به مؤلفه «توانایی باز پرداخت به موقع وام یا بدهی»، از بین پاسخگویانی که وام اخذ کرده بودند، که در صدشان نیز خیلی قابل توجه نبوده (۱۷/۷)، ۱۴/۶ درصد اظهار داشتند که قادر به بازپرداخت به موقع اقساط وام یا بدهی خود هستند و ۶۷/۷ درصد گفتند که این توان برایشان با توجه وضعیت درآمدی‌شان اصلاً مقدور نیست. به همین ترتیب در مورد مؤلفه قدرت پس-انداز کردن نیز اکثریت قریب به اتفاق (۹۸/۷ درصد) از افراد مورد مطالعه مدعی بودند که با توجه مقدار ناچیز درآمدشان اصلاً قادر به پس انداز کردن نیستند (جدول ۴).

تحلیل داده‌ها در خصوص رابطه متغیرهای زمینه‌ای با بعد توانمندسازی اقتصادی نشان می‌دهد که به جز متغیر بعد خانوار، بقیه متغیرهای زمینه‌ای رابطه معناداری را به لحاظ آماری با این بعد از توانمندسازی ندارند. همانگونه که انتظار می‌رفت در این بین، اشتغال دارای شدت ارتباط بالایی است (۰/۸). بررسی تفصیلی تر رابطه مؤلفه‌های توانمندی اقتصادی و متغیرهای زمینه‌ای نشان می‌دهد در حالی که رابطه فوق در مورد مؤلفه درآمد صدق می‌کند، در خصوص مؤلفه‌های «توانایی بازپرداخت وام» و «قدرت پس انداز»، تنها بعد خانوار رابطه معناداری را معلوم می‌سازند، با این حال این ارتباط ضعیف و منفی می‌باشد (همان).

جدول ۴- توزیع پاسخگویان بر حسب شاخص توانمندی اقتصادی و تحلیل رابطه آن با ویژگی‌های زمینه‌ای پاسخگویان

همبستگی بین شاخص توانمندی اقتصادی و مؤلفه‌های آن با ویژگی‌های زمینه‌ای					توزیع درصد فراوانی توانمندی اقتصادی و مؤلفه‌های آن		
مهارت حرفه‌ای	تحصیلات	شاغل بودن	بعد خانوار	سن	بالا	متوسط	پایین
۰/۰۰۰ r= -۰/۴	۰/۰۰۰ r= -۰/۴	۰/۰۰۰ r= -۰/۸	۰/۹ r= -۰/۰۰۶	۰/۰۰۰ r= -۰/۳	۷۲/۳	۱۱/۹	۱۵/۸
۰/۰۰۰ r= -۰/۲	۰/۰۰۰ r= -۰/۳	۰/۰۰۰ r= -۰/۲	۰/۰۰۰ r= -۰/۲	۰/۰۰۰ r= -۰/۲	۹۰/۳	۷/۱	۲/۷
۰/۳ r= -۰/۰۵	۰/۸ r= -۰/۰۰۹	۰/۵ r= -۰/۰۴	۰/۰۰۵ r= -۰/۱	۰/۵ r= -۰/۳	۶۷/۶	۱۷/۷	۱۴/۶
۰/۰۳ r= -۰/۱	۰/۰۱ r= -۰/۱	۰/۰۱ r= -۰/۱	۰/۰۰۵ r= -۰/۱	۰/۳ r= -۰/۰۶	۹۳/۲	۶/۵	۱/۳

۳- خدمات حمایتی و فقر زنان سرپرست خانوار

همانطور که قبلاً اشاره شد زنان گروه واحدی نیستند، بلکه گروه ناهمگنی را تشکیل می‌دهند. از بین این گروه شاید زنان سرپرست خانوار به دلایل متعدد بیش از همه در معرض فقر و آسیب هستند. به همین جهت، آنان می‌بایست تحت پوشش برنامه‌های حمایتی قرار بگیرند. با توجه به این مسئله، افراد مورد مطالعه از بین این گروه، زنان سرپرست خانوار تحت پوشش برنامه‌های حمایتی (کمیت‌ه امداد امام) انتخاب شدند. هر چند بررسی شرایط فقر یا توانمندی موجود این گروه از زنان فی نفسه دال بر موفقیت یا عدم موفقیت این برنامه‌ها تلقی شود، با این حال، برای بررسی دقیق‌تر اینکه تا چه حدی برنامه‌های مذکور قادر بودند زنان سرپرست خانوار را در ابعاد مورد نیاز تحت پوشش قرار دهند و بر ابعاد گسترده فقر آنان فایده‌آیند؛ نیاز است که به نوع، ماهیت و تأثیر آنها بر توانمندی افراد مورد مطالعه پرداخته شود.

برنامه‌های حمایتی، که از سوی کمیته امداد در رابطه با زنان سرپرست خانوار مورد بررسی ارائه شده، شامل خدمات مالی و آموزشی می‌شود. خدمات آموزشی شامل کلاس‌های نهضت سواد آموزی برای زنان بی‌سواد، دوره‌های آموزش خانواده (در زمینه‌های بهداشت فردی، بهداشت روان و احکام دینی) و کلاس‌های آموزش فنی و حرفه‌ای برای زنان دارای توان کار بوده است. خدمات مالی مشتمل بر وام‌های خوداشتغالی، مستمری و مساعدت موردی می‌باشد. وام خود اشتغالی به مددجویان متقاضی

مؤلفه‌های توانمندی زنان و تبیین عوامل مؤثر بر آنها ۱۹

و مددجویانی که دارای مدرک پایان دوره مهارت‌های فنی و حرفه‌ای باشند تعلق می‌گیرد و مبلغ آنها از یک میلیون تومان تا چهار میلیون تومان براساس نوع طرح متغیر است. کمک‌های نقدی عمدتاً شامل مستمری‌هایی است که هر دو ماه یکبار به مددجویان تحت پوشش پرداخت می‌شود مبلغ این مستمری با توجه به تعداد افراد تحت تکفل مددجو محاسبه و پرداخت می‌گردد علاوه بر این مستمری‌ها، هر مددجو می‌تواند در صورت لزوم از مساعدت‌های موردی کمیته امداد مانند ودیعه مسکن، پرداخت بدهی، خرید وسایل منزل و غیره استفاده نماید. کمک‌های غیر نقدی شامل مواد غذایی، پوشاک و سایر وسایل مورد نیاز زندگی می‌باشد.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که با توجه به خدمات مالی فقط حدود ۱۷ درصد از افراد مورد مطالعه، وام خوداشتغالی دریافت نموده‌اند و حدود ۸۳ درصد اصلاً از این وام‌ها استفاده نکردند. از بین آنهایی که از این نوع وام‌ها استفاده کردند، ۵۷/۹ درصد کمتر از یک میلیون تومان، ۳۶/۸ درصد بین یک تا سه میلیون تومان و ۵/۳ درصد بیش از سه میلیون تومان استفاده نمودند. با توجه به مستمری ۶۳ درصد از پاسخگویان از این مزایا برخوردارند و ۳۷ درصد از این کمک‌ها استفاده نمی‌کنند. از میان دریافت‌کنندگان این کمک‌ها، ۱۴/۵ درصد بین ۲۰ تا ۴۰ هزار تومان، ۴۷/۳ درصد بین ۴۰ تا ۶۰ هزار تومان و ۸/۲ درصد نیز بیشتر از ۶۰ هزار تومان هر دو ماه یک بار از کمیته امداد مستمری دریافت می‌کنند. به لحاظ مساعدت موردی، تنها ۲۱/۷ درصد از این مساعدت‌ها برخوردار بودند و ۷۸/۳ درصد از آنها استفاده ننموده‌اند. با عنایت به میزان بهره‌مندی از خدمات حمایتی و خودکفایی کمیته امداد در قالب خدمات آموزشی، یافته‌ها نشان می‌دهد که ۴۰/۳ درصد از جامعه مورد مطالعه در هیچ یک از دوره‌های آموزشی کمیته امداد شرکت نکرده‌اند و از خدمات آموزشی کمیته امداد بهره‌مند نشده‌اند؛ ۲/۷ درصد از پاسخگویان از خدمات سوادآموزی کمیته امداد استفاده نموده‌اند، ۵۲/۷ درصد از افراد از آموزش‌های خانواده استفاده نموده‌اند و فقط ۴/۴ درصد نیز از آموزش‌های فنی و حرفه‌ای استفاده نموده‌اند. به‌طوریکه ملاحظه می‌شود در حالی که توجه به آموزش به‌طور کلی و آموزش‌های فنی و حرفه‌ای بطور اخص به‌عنوان یکی از فاکتورهای مهم در فرآیند توانمندسازی زنان به خصوص زنان بی‌سواد و کم‌سواد تلقی می‌شود، عملکرد کمیته امداد در این رابطه چشمگیر نبوده است (جدول ۵).

۲۰ پژوهش زنان، دوره ۵، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۸۶

جدول ۵ - توزیع پاسخگویان بر حسب خدمات دریافتی از برنامه‌های حمایتی کمیته امداد امام (ره)

میزان وام خوداشتغالی (تومان)			میزان مستمری دریافتی (هزار تومان)			دریافت مساعدت موردی			نوع خدمات آموزشی دریافتی				
تعداد	درصد	پایین (کمتر از یک میلیون)	متوسط (۱-۲ میلیون)	بالا (بیشتر از ۲ میلیون)	بیش از ۶۰	۴۱-۶۰	۲۰-۴۰	دریافت نموده	دریافت نموده	سوادآموزی	آموزش خانواده	فنی و حرفه‌ای	دریافت نموده
۲	۵/۳	۲۲	۱۴	۲	۱۳	۱۰۸	۱۰۵	۱۷۷	۴۹	۶	۱۱۹	۱۰	۹۱
		۵۷/۹	۳۸/۸	۵/۳	۸/۲	۴۷/۳	۴۶/۵	۷۸/۳	۲۱/۷	۲/۷	۵۲/۷	۴/۴	۴۰/۳

همانطور که در میزان پایین توانمندسازی افراد نمونه منعکس شده، با توجه به درصد اندک دریافت‌کنندگان و میزان تسهیلات، به نظر نمی‌رسد این وام‌ها تأثیر چندانی در خودکفایی خانوارهای تحت پوشش داشته باشد. به طوری که تحلیل داده‌ها معلوم می‌دارد از بین خدمات مالی، صرفاً مؤلفه وام خوداشتغالی با شاخص توانمندسازی به لحاظ آماری معنادار بوده و از نظر شدت، رابطه متوسطی را نشان می‌دهد (معناداری ۹۹٪ و ضریب همبستگی ۰/۵). از بین خدمات آموزشی کمیته امداد نیز فقط دوره‌های آموزش خانواده دارای رابطه معناداری با شاخص توانمندسازی می‌باشد (۹۵٪). هرچند این رابطه از نظر جهت نیز مثبت می‌باشد، ولی از نظر شدت خیلی تعیین کننده نیست (ضریب همبستگی ۰/۲). برخلاف این متغیرها، تحلیل داده‌ها هیچ ارتباط معناداری را بین انواع خدمات آموزشی کمیته امداد با توانمندسازی اقتصادی افراد مورد بررسی آشکار نمی‌سازد (معناداری: ۹۵٪). به عبارتی می‌توان گفت خدمات آموزشی کمیته امداد چندان نقشی در بهبود قابل توجه وضعیت و توانمندسازی اقتصادی جمعیت نمونه نداشتند (جدول ۶).

مؤلفه‌های توانمندی زنان و تبیین عوامل مؤثر بر آنها ۲۱

جدول ۶- همبستگی بین ابعاد توانمندسازی و خدمات کمیته امداد

متغیرهای مستقل خدمات مالی:	شاخص توانمندسازی	کل توانمندی روانی	کل توانمندی اجتماعی	کل توانمندی اقتصادی
وام خوداشتغالی	$r = +/۰۵$	$r = +/۰۴$	$r = -/۰۳$	$r = +/۰۷$
مستمری	$r = +/۰۳$	$r = +/۰۳$	$r = +/۰۲$	$r = -/۰۴$
مستمری موردی	$r = +/۰۲$	$r = +/۰۳$	$r = +/۰۲$	$r = -/۰۴$
کمیت خدمات مالی	$r = +/۰۴$	$r = +/۰۴$	$r = +/۰۲$	$r = +/۰۶$
خدمات آموزشی: نهضت سوادآموزی	$r = +/۰۲۰$	$r = +/۰۲$	$r = +/۰۹$	$r = +/۰۵$
آموزش خانواده	$r = +/۰۲$	$r = +/۰۲$	$r = +/۰۹$	$r = +/۰۵$
آموزش فنی، حرفه‌ای	$r = +/۰۲$	$r = +/۰۲$	$r = +/۰۹$	$r = +/۰۵$

با عنایت به اینکه رابطه دو دسته از متغیرها (یعنی متغیرهای زمینه‌ای و متغیرهای مربوط به خدمات مالی و آموزشی کمیته امداد در قالب برنامه‌های خودکفایی) با توانمندی زنان مورد تحلیل قرار گرفتند، این سؤال مطرح است که اصولاً تا چه حدی این متغیرها قادرند توانمندی زنان را تبیین کنند و میزان تأثیر کدام متغیرها بیشتر است. برای این منظور از تحلیل رگرسیون چند متغیره بهره گرفته شد که تحلیل داده‌ها، بعد از اعمال روش گام به گام، نشان می‌دهد که متغیرهای مورد بررسی مجموعاً رابطه معناداری را با متغیر توانمندسازی برقرار می‌سازند. در ارتباط با سطوح سه‌گانه توانمندسازی، به استثنای توانمندی اجتماعی، این رابطه ملاحظه می‌شود. نتایج فوق در واقع بیانگر این است که حداقل یکی از متغیرهای وابسته به لحاظ آماری رابطه معناداری با متغیر مستقل دارند. ضریب رگرسیون با مقدار قابل قبولی (۴۱٪) تغییرات متغیرهای مستقل را بر متغیر وابسته (توانمندسازی کل) تبیین می‌کند. این مقدار برای توانمندی روانی ۳۲٪، توانمندی اقتصادی ۲۰٪ و توانمندی اجتماعی ۱۹٪ می‌باشد (جدول ۷). این نتیجه امکان تأثیر عوامل وسیع‌تری را بر توانمندی افراد مورد بررسی مورد تأیید قرار می‌دهد.

جدول ۷ - رگرسیون چند متغیره توانمندسازی زنان سرپرست خانوار و متغیرهای مستقل (ضرایب بتا)

متغیرهای مستقل	توانمندی روانی	توانمندی اجتماعی	توانمندی اقتصادی	شاخص کل توانمندی
اشتغال	۰/۴۷	۰/۳۵	۰/۲۲	۰/۱۵
تحصیلات	۰/۱۸	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۶
داشتن مهارت قبلی	۰/۲۹	۰/۰۰۳	۰/۱۸	۰/۲۷
سن	۰/۲۲	۰/۱۴	۰/۱۲	-۰/۲۲
وام خوداشتغالی	۰/۲۴	۰/۰۰۷	۰/۵۰	۰/۲۳
R^2	۰/۳۲	۰/۲۰	۰/۱۹	۰/۴۱
مقدار F	۲۶/۵	۵۱/۱	۲۶	۳۸/۱
معناداری آماری	۰/۰۰۰	۰/۲۱۶	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰

بررسی تأثیرات جزئی متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته نشان داد که بالاترین ضریب بتا (میزان تأثیر) برای شاخص توانمندی کل به ترتیب به متغیرهای «داشتن مهارت قبلی»، «وام خود اشتغالی»، «تحصیلات»، «سن» و «شاغل بودن» تعلق دارد. از بین این متغیرها، متغیر سن رابطه معکوسی با توانمندی آشکار می‌سازد. از نظر میزان تأثیرات متغیرهای مستقل بر سطوح مختلف توانمندسازی، بررسی نشان می‌دهد که با عنایت به سطح توانمندی روانی، بالاترین تأثیر به ترتیب به «اشتغال»، «داشتن مهارت» و «وام خوداشتغالی» مربوط می‌شود و سایر متغیرها مانند «سن» و «تحصیلات» در مرحله بعد قرار دارند. با توجه به توانمندی اجتماعی، به ترتیب میزان تأثیر به «اشتغال»، «سن» و «تحصیلات» تعلق دارد و «مهارت داشتن» و «وام خوداشتغالی» در مرحله بعدی قرار دارند. در خصوص توانمندی اقتصادی، متغیرهای «وام خود اشتغالی» و «شاغل بودن» و «داشتن مهارت» به ترتیب بیشترین تأثیر را آشکار می‌سازند (همان).

نتیجه‌گیری

بررسی رویکردهای مربوط به توانمندسازی نشان داد که توانمندسازی فرایند چند جانبه است و محدود به بعد یا زمینه خاص نمی‌شود بلکه معرف پیشرفت از یک موقعیت نابرابری (جنسیتی) به موقعیت برابری (جنسیتی) می‌باشد. این فرایند از سطح فردی (احساس ذهنی و توان عینی برای انجام امور) شروع می‌شود و تا سطوح اجتماعی (توان مشارکت در فعالیت‌های گروهی و جمعی)، سیاسی (کنترل بر تصمیمات سیاسی)، اقتصادی (توان کنترل تصمیم‌گیری‌های اقتصادی) و نهادی (به چالش کشیدن نهادها و ساختارهای نابرابر موجود) را در برمی‌گیرد.

مؤلفه‌های توانمندی زنان و تبیین عوامل مؤثر بر آنها ۲۳

با الهام از چارچوب مفهومی فقر و توانمندسازی، این مقاله جنبه‌های مختلف توانمندی زنان سرپرست خانوار را با استفاده از روش پژوهش میدانی در تهران مورد بررسی قرار داد و مبتنی بر این فرض بود که فقر زنان سرپرست خانوار به مراتب وسیع‌تر از فقر اقتصادی است و ابعاد روانی، اجتماعی و فرهنگی را در بر می‌گیرد.

بررسی ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی زنان مورد مطالعه نشان داد که اکثریت آنان دسترسی اندکی به آموزش، اشتغال و مهارت‌های حرفه‌ای دارند. این عوامل به همراه وابستگی زیاد زنان سرپرست خانوار به شوهرانشان برای تأمین زندگی، حتی قبل از برعهده گرفتن مسئولیت مدیریت خانواده، در کنار ایفاء نقش مادری، توانایی آنان را برای کاهش فقر و رهایی از شرایط نیازمندی کاهش داده است.

هر چند یافته‌های فوق این ایده را مورد تأیید قرار داد که زنان سرپرست خانوار به این خاطر فقیرند که دارای تحصیلات و مهارت کافی نیستند، به فرصت‌های اندک برای اشتغال دسترسی دارند و در نتیجه از دستیابی به درآمد کافی محرومند؛ ولی بررسی دقیق‌تر نشان داد که آنان از توانمندی روانی و اجتماعی چندان بالایی نیز برخوردار نمی‌باشند. برخلاف انتظار، یافته‌های پژوهش، بیش از ۵۰ درصد زنان مورد بررسی را به لحاظ شاخص توانمندسازی (کل) در سطح پایین نشان داد. هرچند این گرایش تاحدی در بین سطوح سه‌گانه توانمندسازی صادق است، با این وجود تفاوت‌هایی در میزان توانمندی (هرچند در سطح پایین) در ابعاد مختلف مشاهده گردید. اگر نسبت‌های مربوط به گزینه‌های «بالا» و «پایین» را بخواهیم به-عنوان مبنای ارزیابی قرار دهیم، از بین ابعاد توانمندسازی، بالاترین میزان در بعد روانی مشاهده گردید که حدود ۳۷ درصد پاسخگویان توانمندی «بالا» داشتند و پایین‌ترین میزان در بعد اقتصادی مشاهده گردید که حدود ۷۲ درصد پاسخگویان به لحاظ توانمندی در سطحی «پایین» بودند.

تحلیل رابطه بین ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی پاسخگویان و توانمندی آنان این دیدگاه را تقویت کرد که عاملیت یکی از عوامل تأثیرگذار در فرایند توانمندسازی زنان مورد بررسی بوده است. به عبارتی آنهایی که دارای قابلیت‌هایی بودند بیش از بقیه به فرآیند توانمندسازی وارد شدند.

یافته‌های بالا در خصوص سطح پایین قابلیت‌های فردی و میزان توانمندی نه چندان قابل توجه افراد مورد مطالعه، از یک سو معرف فقر گسترده آنان است از سوی دیگر معرف این مسئله می‌باشد که برنامه‌های حمایتی اعمال شده برای این گروه از زنان چندان توفیقی در رهایی آنها از فقر و شرایط نیازمندی نداشته است. بررسی تأثیر خدمات کمیته امداد نشان داد که این خدمات آنجا که به توانمندی (روانی و اقتصادی)،

هر چند گروه اندکی، انجامیده؛ فقط به توانمندسازی آن دسته از زنانی که از خدمات خوداشتغالی و خدمات آموزشی استفاده نموده‌اند منجر شده است و بقیه زنان که از سایر خدمات مالی کمیته امداد به صورت مستمری و مساعدت‌های موردی استفاده نموده‌اند؛ در هیچ زمینه‌ای توانمند نشده‌اند و خدمات کمیته امداد برای آنان جنبه کمک‌رسانی داشته است و در بهترین حالت فقط بخش قابل اغمازی از نیازهای اساسی آنان را برطرف نموده و به خودکفایی آنان چندان توجهی نداشته است. در عین حال، این خدمات در مورد توانمندی اجتماعی زنان مورد بررسی چندان تأثیری نداشته است. در پاسخ به اینکه چرا میزان توانمندی افراد مورد مطالعه پایین‌تر است و اینکه چرا خدمات حمایتی چندان در ارتقای توانمندسازی زنان مورد بررسی تأثیری نداشته‌اند؛ نخست بایستی به فقر قابلیت‌بویژه به نابرابری دسترسی به منابع و همین‌طور به بی‌سوادی، کم سوادی و در نتیجه پایین بودن سطح آگاهی اکثریت زنان سرپرست خانوار مورد بررسی نسبت به فعالیت‌های اجتماعی و نحوه مشارکت در این فعالیت‌ها اشاره کرد که چندان زمینه مساعدی را برای توانمندی آنان به‌ویژه در بعد اجتماعی فراهم نکرده است. دوم به حیطة فراگیری و پوشش خدمات حمایتی و کمیت خدمات ارائه شده اشاره نمود. بدین معنی که، اینگونه نبوده که تمام زنان سرپرست خانوار تحت پوشش لزوماً از تمام خدمات بهره‌مند باشند و میزان خدمات در حدی نبوده که افراد تحت پوشش را از شرایط نیازمندی‌هایایی دهد. مقدار اندک و پوشش محدود خدمات برای افراد نیازمند غالباً باعث استمرار نیازمندی و وابستگی به خدمات حمایتی شده است. در کنار این عوامل بایستی به محدودیت‌های فرهنگی بر سر راه فعالیت‌های اجتماعی زنان و همچنین به نگرش موجود در ارائه خدمات حمایتی به زنان تحت پوشش اشاره نمود که غالباً زنان را موجوداتی منفعل، ناتوان و وابسته فرض می‌کند که بایستی پیوسته مورد حمایت قرار گیرند.

با توجه به مباحث فوق و با عنایت به ضریب تعیین در مدل تبیینی رگرسیون چند متغیره می‌توان گفت که توانمندی زنان سرپرست خانوار از عوامل وسیعتری تأثیر می‌پذیرند که در این بین عوامل ساختاری و توانمندی‌های فردی زنان نقش اساسی را بازی می‌کنند که موجبات نهادینه شدن نابرابری‌ها در فرصت‌ها را فراهم می‌کنند.

مؤلفه‌های توانمندی زنان و تبیین عوامل مؤثر بر آنها ۲۵

منابع

- ابوت، پاملا و کلر والاس (۱۳۸۰) جامعه‌شناسی زنان، ترجمه: منیژه نجم عراقی، تهران: نشر نی.
- جباری، حبیب (۱۳۸۴) رویکردهای اجتماع محور به برنامه‌های فقرزدایی در ایران، رفاه اجتماعی، سال پنجم، شماره ۱۸.
- جغتایی، محمد تقی؛ همتی، فریده (۱۳۸۰) سیاست اجتماعی، تهران: انتشارات سازمان بهزیستی کشور و دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، چاپ اول.
- راودراد، اعظم (۱۳۷۹) تحلیلی بر نقش زنان در توسعه با تأکید بر اشتغال، نامه علوم اجتماعی، شماره پانزدهم.
- سن، آمارتیا (۱۳۸۱) توسعه به مثابه آزادی، ترجمه وحید محمودی، تهران: انتشارات دستان، چاپ اول.
- شادی طلب، زاله؛ گرایبی نژاد، علیرضا (۱۳۸۳) فقر زنان سرپرست خانوار، پژوهش زنان، دوره دوم، شماره اول، صص ۴۹-۶۹.
- شادی طلب، زاله؛ وهابی، معصومه؛ نورمزیار، حسن (۱۳۸۴) فقر درآمدی فقط یک جنبه از فقر زنان سرپرست خانوار، فصلنامه علمی و پژوهشی رفاه اجتماعی، سال چهارم، شماره ۱۷.
- علی‌ماندگاری، ملیحه (۱۳۸۴) بررسی تأثیر ابعاد متفاوت استقلال بر رفتار باروری زنان در ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- فروزان، ستاره؛ بیگلریان، اکبر (۱۳۸۲) زنان سرپرست خانوار: فرصت‌ها و چالش‌ها، فصلنامه پژوهش زنان، دوره اول، شماره پنجم.
- فیتز پتریک، تونی (۱۳۸۱) نظریه رفاه، ترجمه هرمز همایون پور، تهران: نشر گام نو، چاپ اول.
- کتابی، محمود و دیگران (۱۳۸۲) توانمندی زنان برای مشارکت در توسعه، فصلنامه پژوهش زنان، دوره اول، شماره ۷.
- کمیته امداد امام خمینی (۱۳۸۳) گزارش‌های آماری کمیته امداد، معاونت برنامه‌ریزی و امور مجلس کمیته امداد.
- گرینزیان، آلباندر (۱۳۸۲) سیاست‌های فقرزدایی: راهبردهای مبارزه با فقر در کشورهای در حال توسعه، ترجمه: ناصر موفقیان، تهران: انتشارات مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی، چاپ اول.
- لانگه، سارا (۱۳۷۲) معیارهایی برای تواناسازی زنان، تهران: روشنگران.
- مختاریان، حسین (۱۳۸۰) شیوه‌های افزایش مشارکت زنان در بازار کار، مجموعه مقالات دومین همایش توانمندسازی زنان، فصلنامه فرهنگی پژوهشی مرکز امور مشارکت زنان.
- معروفی، پروین؛ حمیدی، اسماعیل (۱۳۸۰) گامی به سوی توانمندسازی، راهنمای استفاده از اعتبارات خرد برای راه اندازی فعالیت‌های کوچک درآمدزا، تهران: نشر روناس، چاپ اول.
- موسوی، سید ولی‌الله (۱۳۸۳) ارتباط بین سبک‌های اسناد، عزت نفس، خلاقیت و نگرش خلاق در دانشجویان، رساله دکتری، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تهران.
- میشل، آندره (۱۳۷۶) پیکار با تبعیض جنسیتی، ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران: انتشارات نگاه.

- Bandura, A.** (1993) Percieved Self-efficacy in Cognitive Development and Functioning, *Educational Psychology*, No. 28, pp:114-148.
- Christian, M.** (1998) Empowerment and Black Communities in the UK, *Oxford University Press and Community Development Journal*, Vol:33, No.1 pp:18-31.
- ESCAP** (2003) *Poverty, Allevation Intitiative*.
- Forrest.W.D.** (1999) *Education and Empowerment*, Oxford University Press and *Community Development Journal*, Vol. 34 No. 2, pp: 93-107.
- Higgins, W. G.** (1999) Citizenship and Empowerment, *Oxford University Press and Community Development Journal*, Vol. 34 No. 4, pp: 287-307.

۲۶ پژوهش زنان، دوره ۵، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۸۶

Malhatra, S., R. schuler and C. Boender (2002) Measuring Womens Empowerment as a Variable in International Development, http://sitere_sources.worldbank.org.

Miller, D.C. (1980) *Handbook of Research Designs and Social Measurement*, (2nd eds.), New York: Mckuy.

Shepherd, A. (1998) *Sustainable Rural Development*, London: MacMillan Press.

Ugbomeh, M. M. George (2001) Women Empowerment in Agricultural Education, for Sustainable Rural Development, *Oxford University Press and Community Development Journal*, Vol.36 , No.4 , pp: 289-302.

World Bank (2003) *Poverty in Iran: Trends and Structure, 1986-1998*, Report No. 24414.